



Social Security in the Light of the Qur'anic Aspects of the Prophet (PBUH)*

Muhammad Bahrami¹

امنیت اجتماعی در پرتو شئون قرآنی پیامبر *

محمد بهرامی^۱

چکیده

امنیت اجتماعی به عنوان مفهومی نوپدید، در گفتمان ایجابی به معنای توانایی حفظ هویت از سوی گروه‌های اجتماعی و در گفتمان سلبی به معنای نبود تهدید نسبت به گروه‌های اجتماعی است. بر اساس آیات وحی، حضرت محمد ﷺ سه شأن پیامبری، حکومتی و قضاوتی دارند. در شأن پیامبری، مجموعه‌ای از وظایف سلبی و ایجابی برای آن حضرت تعریف شده است و در این راستا، امنیت اجتماعی تأیید می‌گردد و تهدید و ارباب و ایجاد محدودیت برای گروه‌های اجتماعی ناروا دانسته می‌شود. شماری از این وظایف مانند اعراض، دادن پناهندگی، عفو و بخشش، نداشتن مسئولیت و غیره، در حیطه وظایف شأن حکومتی و قضاوتی پیامبر ﷺ منسوخ نمی‌گردد و امنیت اجتماعی اهمیت خود را از دست نمی‌دهد. به این جهت مشرکان، اهل کتاب، منافقان و غیره در عصر پیامبر ﷺ امنیت اجتماعی داشتند و از سوی حکومت پیامبر ﷺ تهدید نمی‌شدند، بنابراین توانایی ایشان در حفظ و نگهداری هویت‌شان محدود نمی‌گردد. هدف این پژوهش کشف نحوه مواجهه پیامبر ﷺ با گروه‌های اجتماعی است. نتیجه این پژوهش، اثبات امنیت اجتماعی و روش پژوهش توصیف و تبیین با رویکرد کتابخانه‌ای و سازگار جلوه دادن آیات ناسازگار است..

واژگان کلیدی: پیامبر، وظایف پیامبر، گروه‌های اجتماعی، امنیت اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸

DOI: 10.22081/jtc.2024.66540.1030

شناسه دیجیتال:

m.bahrami@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه اسلام تمدنی، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی

Abstract

Social security, as a newly emerged concept, is defined in affirmative discourse as the ability of social groups to preserve their identity and in negative discourse as the absence of threats against these social groups. According to the verses of revelation, Prophet Muhammad (PBUH) has three roles: prophetic, governmental, and judicial. In his prophetic role, a set of affirmative and negative duties is defined for him, which confirms social security and considers threats, intimidation, and creating restrictions for social groups as inappropriate. Some of these duties, such as ignoring certain matters, granting asylum, forgiveness, and the absence of responsibility, do not become obsolete in the governmental and judicial roles of the Prophet (PBUH), and social security does not lose its importance. For this reason, pagans, people of the book, hypocrites, and others in the era of the Prophet (PBUH) enjoyed social security and were not threatened by the Prophet's (PBUH) government. Therefore, their ability to preserve and maintain their identity was not limited. The goal of this research is to discover how the Prophet (PBUH) interacted with social groups. The result of this research proves social security, and the research method is descriptive and explanatory with a library-based approach and aims to reconcile seemingly contradictory verses.

Keywords: Prophet, Prophet's duties, social groups, social security

* Received: 23 May 2023, Accepted: 18 Jul 2024

DOI: 10.22081/jtc.2024.66540.1030

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy.

m.bahrami@isca.ac.ir

مقدمه

افراد و گروه‌ها در زندگی اجتماعی خویش نیازهایی دارند که تأمین و صیانت آن از سوی حکومت به زیست شهری مطلوب و رضایت‌همگانی می‌انجامد. یکی از نیازهای مهم و کلیدی زندگی شهری، امنیت است. نیاز به امنیت پس از نیازهای فیزیولوژیک، مهمترین نیاز انسان شناخته می‌شود. نیاز به امنیت، نیازی اساسی و کلیدی است، اما مفهوم امنیت به شدت مبهم بوده و سطوح و ابعاد آن بسیار گسترده و در حال افزایش می‌باشد. یکی از این سطوح که در چند دهه اخیر بسیار بحث شده است، خوف یا تهدید نسبت به هویت گروه‌های اجتماعی است. متأسفانه این سطح از امنیت، در کشور ما بومی‌سازی نشده و توجه طرفداران مطالعات میان‌رشته‌ای را به خود جلب نکرده است، این در حالی است که در منابع دینی و به‌ویژه آیات وحی، داده‌های بسیاری در مورد امنیت اجتماعی وجود دارد. از آن جا که طرح این داده‌ها و بررسی نحوه دلالت آنها بر امنیت اجتماعی از حد و اندازه یک مقاله بیرون است، نویسنده در این نوشتار تنها به طرح داده‌هایی می‌پردازد که وظیفه و رسالت پیامبر ﷺ برابر گروه‌های اجتماعی را بیان می‌کند و نگاه پیامبر ﷺ به امنیت اجتماعی را آشکار می‌سازد. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، کشف نگاه پیامبر ﷺ به امنیت اجتماعی با توجه به شئون مختلف آن حضرت در قرآن است. پرسش‌هایی که در این پژوهش پاسخ داده می‌شود، عبارتند از: شئون پیامبر ﷺ چیست؟ رسالت و وظیفه پیامبر ﷺ در شئون مختلف بر اساس آیات قرآن کدام است؟ وظایف ایجابی و سلبی پیامبر ﷺ در هر یک از شئون سه‌گانه چیست؟ آیا در مجموعه وظایف و رسالت پیامبر ﷺ در هر یک از شئون ایشان، برخورد امنیتی با گروه‌های اجتماعی مجاز معرفی شده است؟ آیات ناسازگار درباره رسالت پیامبر ﷺ را چگونه می‌توان جمع‌بندی نمود؟

چارچوب مفهومی

امنیت از گذشته تا اواخر قرن بیستم امری سلبی تلقی می‌گردید و به این جهت همیشه به عدم تهدید یا عدم

خوف معنا می‌شد، چنان‌که تهدید نیز به تهدید نظامی محدود بود. به همین جهت در طول جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۴۵) دو پیش فرض اصلی درباره مفهوم امنیت وجود داشت: پیش فرض نخست وجود تهدید نسبت به دولت بود و پیش فرض دوم، نظامی بودن تهدید. در این دوره، تهدیدکنندگان، دولت‌ها و تهدیدشوندگان نیز دولت‌ها بودند و برای جامعه و گروه‌های اجتماعی جایگاه مهمی در نظر گرفته نمی‌شد. در نیمه دوم سده بیستم گروهی از اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی دو پیش فرض اصلی امنیت را به چالش کشیدند و دو تحول اساسی و مهم در مفهوم امنیت و ابعاد و سطوح آن ایجاد کردند. در تحول نخست، تعریف سلبی امنیت را دارای کاستی دانستند و در تحول دوم امنیت از سطح صرفاً نظامی خارج ساخته و سطوح و ابعاد دیگری را برای آن قرار دادند. برای نمونه، باری بوزان^۱ از نظریه‌پردازان اصلی مکتب کپنهاک، امنیت اجتماعی را کنار امنیت سیاسی، امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت زیست محیطی از ابعاد پنج‌گانه امنیت ملی قرار می‌دهد، هر چند در اثر مشترک با ویو^۲ر به جهاتی چند، وزن بیشتری برای جامعه در نظر می‌گیرد و مدعی هم‌سطحی جامعه و دولت می‌شود و جامعه را مانند دولت مرجع امنیت معرفی می‌کند. به باور بوزان، امنیت اجتماعی، قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایطی قابل‌قبولی از تحول است (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۵؛ بوزان، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت: ۲۵). ال ویور همکار بوزان در تألیف کتاب هویت، مهاجرت و دستور کار امنیتی نوین در اروپا با کمی تفاوت، امنیت اجتماعی را «توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، ملی، جنسی و غیره در حفظ هویت یا ارزش‌های سنتی و ازلی خود» تعریف می‌کند. مولار «قابلیت حفظ شرایط قابل‌پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، انجمن‌های مذهبی، هویت ملی و رسوم» (بیات، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴) را امنیت اجتماعی می‌خواند با این تفاوت که بوزان، موضوع امنیت اجتماعی را گروه‌های شناخته شده و مهم در سطح بین‌المللی و دارای عملکرد بین‌المللی می‌داند، اما ویور اختصاص امنیت

1. Barry Buzan
2. Ole Wæver

اجتماعی را به گروه‌های شناخته‌شده بین‌المللی برمی‌تابد و تمام گروه‌های اجتماعی داخل یک کشور را موضوع امنیت اجتماعی می‌داند. (مک سوئینی، ۱۳۹۰، پل روی، ۱۳۸۲: ۶۹۲، نوید نیا، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

بر این اساس نویسنده در نوشتار پیش‌رو از میان دو نگاه متفاوت و کلیدی به امنیت اجتماعی، نگاه ویور را برمی‌گزیند که برابر با اصطلاح (Social Security) است نه اجتماعی به‌مثابه جامعه و مترادف با اصطلاح (Community Security) که ناظر به گروه‌های شناخته‌شده و مهم و دارای عملکرد بین‌المللی است. افزون بر این، در این نوشتار تأمین اجتماعی^۱ که ناظر به نگرانی‌ها و معضلات بیشتر اقتصادی جامعه است بحث و بررسی نمی‌شود، بلکه امنیت هویت گروه‌های اجتماعی داخل یک کشور محل بحث خواهد بود.

۱. پیامبر و امنیت اجتماعی

نحوه مواجهه پیامبر ﷺ با گروه‌های اجتماعی از سه دریچه قرآن، روایات و سیره در خور بحث و بررسی است، اما در این پژوهش، نگاه پیامبر ﷺ به امنیت اجتماعی از زوایه آیات وحی، آن هم آیاتی که ناظر به وظایف محمد بن عبدالله در سه شأن پیامبری، حکومت و قضاوت است، بررسی می‌شود. اگر تهدید، ارباب، ایجاد ناامنی و محدودیت در شمار وظایف ایشان قرار گرفته باشد، امنیت گروه‌های اجتماعی مورد تأیید آن حضرت نخواهد بود و اگر در میان مجموعه وظایف آن حضرت، تهدید و ایجاد ناامنی تعریف نشده باشد، در این صورت گروه‌های اجتماعی امنیت خواهند داشت. بر این اساس در ادامه، سه شأن پیامبری، حکومت و قضاوت و وظایف هر یک از آنها به‌صورت مستقل بررسی می‌شود و در نتیجه‌گیری هر شأن، سازگاری و ناسازگاری وظایف آن حضرت با امنیت اجتماعی تحلیل و تبیین می‌گردد.

۱-۱. شأن پیامبری و رسالت

یکی از مهمترین شئون محمد بن عبدالله ﷺ، شأن پیامبری و رسالت ایشان است. این مقام و جایگاه در

1. Societal Security

شمار زیادی از آیات برای پیامبر تعریف شده است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره/۱۱۹)، «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل‌عمران/۱۶۴)، «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا» (نساء/۷۹)، «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف/۱۵۸) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال/۶۴)، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (فتح/۲۹) و غیره.

در شأن پیامبری و رسالت مجموعه‌ای از وظایف متوجه آن حضرت شده است که برخی از آن وظایف ایجابی و شماری دیگری سلبی است.

۱-۱-۱. وظایف ایجابی

دسته نخست از وظایف پیامبر ﷺ در مقام پیامبری، ایجابی است به این معنا که خداوند آن حضرت را موظف به رفتار و برخورد خاصی با گروه‌های اجتماعی می‌کند. شماری از مهم‌ترین این وظایف را در ادامه بررسی می‌کنیم.

الف) بشارت و بیم دادن

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره/۱۱۹)، «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸)، «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (شعراء/۱۱۵) «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (حج/۴۹)، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ/۲۸) و همچنین (فاطر/۲۴)، (اسراء/۱۰۵)، (فرقان/۱ و ۵۶)، (هود/۱۲)، (احزاب/۴۵)، (اعراف/۱۸۴)، (فتح/۸) و غیره.

دلالت: در آیات یادشده که تلفیقی از بیشتر، آیات مکی و کمترا، مدنی است و تعدادی از آنها با حرف «ان»، «الا» و «انما» آمده است، پیامبر تنها موظف به انذار و بشارت شده است، هر چند در آیه دوم، وظیفه انذار و تبشیر خاص مؤمنین «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» معرفی شده است و در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۶) انذار کافران بی‌ثمر دانسته شده است. اما برخی اختصاص انذار و

تبشیر به مؤمنین را باور ندارند و در توجیه ظاهر آیه می‌گویند: اولاً عبارت «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» بر بهره‌مندی مؤمنان و فایده نبردن کافران از انذار و بشارت دلالت دارد، نه اختصاص اصل بشارت و انذار به اهل ایمان^۱ و ثانیاً ذکر مؤمنان «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ذکر کافران را نیز افاده می‌کند و در نتیجه، انذار و تبشیر نسبت به هر دو گروه مؤمنان و کافران خواهد بود نه تنها گروه اهل ایمان. (فخر رازی، بی تا، ۱۵: ۸۵)

ب) ابلاغ

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائدة/۶۷)، «فَاتِّمَّا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ» (رعد/۴۰)، «وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/۲۰)، «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُولَ وَآخِذُوا بِمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ عَلَيَّ رِسُولَنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائدة/۹۲) و مائدة/۹۹ رعد/۴۰، نحل/۳۵ و ۸۲، نور/۵۴، عنكبوت/۱۸، یس/۱۷، شوری/۴۸، تغابن/۱۲.

دلالت: در آیات یادشده که بیشتر، مدنی و کمتر، مکی است، وظیفه ابلاغ بر عهده حضرت پیامبر گذاشته شده است. آیه نخست پیامبر را موظف به ابلاغ می‌کند. آیه دوم و حرف حصر «فَاتِّمَّا»، وظیفه پیامبر را تنها ابلاغ معرفی می‌کند و بازخواست گروه‌های مخالف را برعهده خداوند می‌داند، نه پیامبر ﷺ. در آیه سوم حرف حصر «فَاتِّمَّا»، وظیفه پیامبر ﷺ را تنها ابلاغ برابر اهل کتابی معرفی می‌کند که بر هويت خویش اصرار می‌ورزند و از پذیرش هويت اسلامی سرباز می‌زنند. در آیه چهارم نیز وظیفه پیامبر تنها ابلاغ برابر مسلمانان ناملتزم به عناصر هویتی اسلام است، چنان که در دیگر آیات این مجموعه نیز ابلاغ تنها وظیفه پیامبر پیش از مخالفت و پس از مخالفت گروه‌ها است.

۱. «و خصهم بذلك لانهم الذين يتفعون بانذاره و بشارته دون من لا يصدق به» (طوسی، التبیان ج ۵ ص ۵۰) «انه ع وان كان نذیرا و بشیرا للكل الا ان المنتفع بتلك النذاره و البشاره هم المومنون فلهذا السبب خصهم الله بالذکر» (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۵ ص ۸۵)

ج) موعظه

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (النساء/۶۳)

دلالت: در این آیه که در شمار آیات مدنی قرار می‌گیرد، وظیفه پیامبر ﷺ موعظه گروه منافقان و حذر دادن ایشان از نفاق، حسد، کذب، مکر و کید و هم چنین عذاب الهی شده است.

د) شاهد

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب / ۴۵ و فتح / ۸)، «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» (مزل/۱۵)

دلالت: در آیه اول و دوم از آیات مدنی، پیامبر ﷺ شاهد اخروی ایمان، کفر، طاعت، معصیت و رفتار گروه‌های اجتماعی و در آیه سوم از آیات مکی، شاهد گروه قریش معرفی می‌شود، هر چند سیاق آیه، نشان از تهدید دارد، اما این تهدید الهی است نه پیامبری.

ه) خواندن وحی

«لِتَشْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» (رعد/۳۰)

دلالت: در این آیه مدنی، خواندن قرآن برای گروه مشرکان، وظیفه پیامبر ﷺ معرفی شده است.

و) گذشت و بخشش

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعُفُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۹)، «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائدة/۱۳)

دلالت: در این آیات مدنی، پیامبر ﷺ موظف به عفو و بخشش اهل کتاب شده است، هر چند اهل کتاب در میان مسلمانان شبهه‌پراکنی کنند و آنها را به بازگشت به هويت غيراسلامی ترغیب و تشویق نمایند.

ز) هدایت

«الرَّكِبَاتُ أَتْرَلْنَا إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/۱)

دلالته: در این آیه مکی، پیامبر ﷺ به هدایت مردم موظف شده است و این هدایت به قرینه سیاق، خاص گروه قریش نیست، بلکه تمام گروه‌های اجتماعی عصر پیامبر ﷺ را پوشش می‌دهد. با همین ملاحظه پیامبر ﷺ باور خویش را برای گروه‌های مخالف بیان می‌کند و از مشرکان فاصله می‌گیرد: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْ أقيم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یونس/۱۰۴-۱۰۵)

ح) یادآوری

«وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبَسِّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» (الانعام: ۷۰) و (انعام/۱۱۲).

دلالته: در این آیه مکی، پیامبر، موظف به یادآوری نتایج اعمال گروه کافران، عذاب الهی و نبود یاور و شفاعت کننده برای ایشان می‌گردد.

ط) ارجاع مشرکان به هویت خویش

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون/۱-۶)

دلالته: در این آیه مکی، پیامبر ﷺ موظف به ارجاع کافران به هویت کفری «لَكُمْ دِينُكُمْ» و عدم پذیرش هویت اشتراکی^۱ اسلامی و کفری - «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» و پای بندی به هویت اسلامی «وَلِيَ دِينِ» می‌گردد و این ارجاع بر امنیت گروه کافران و عدم جواز تهدید کافران و ایجاد

۱. «هَلُمَّ فَلْتَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ وَتَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ فَتَشْتَرِكُ نَحْنُ وَ أَنْتَ فِي الْأَمْرِ فَإِنْ يَكُنِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْتَ بِحَبْطِكَ مِنْهُ وَإِنْ يَكُنِ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْنَا بِحَبْطِنَا مِنْهُ»، «تَعْبُدُ آلِهَتِنَا سَنَهُ وَ تَعْبُدُ إِلَهَكَ سَنَهُ وَ تَعْبُدُ آلِهَتِنَا شَهْرًا وَ تَعْبُدُ إِلَهَكَ شَهْرًا»

محدودیت برای ایشان دلالت دارد.

ی) رهایی صاحبان هویت‌های مخالف

«وَدَّرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ذَكِّرْ بِهِ» (انعام/۷۰)، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام/۱۱۲ و ۱۳۷)، «فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ» (مؤمنون/۵۴)، «فَذَرَهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (زخرف/۸۳) و «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۸۰)

دلالته: در آیه مکی اول، پیامبر ﷺ موظف به رهایی گروه‌هایی می‌شود که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته و به دنیا مغرور گشته‌اند. در آیه مکی دوم، اکراه گروه‌های مخالف، ناروا خوانده شده و پیامبر ﷺ موظف به رهایی آنها می‌گردد. در آیه مکی سوم، پیامبر به رهایی گروه‌هایی موظف می‌شود که از هویت شرکی و کفری (مغنیه، ۱۴۰۳ق: ۷۶۷، طباطبایی، بی تا: ۳۲۱، فخر رازی، بی تا، ۱۳: ۱۵۶) خویش خشنود هستند: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (مؤمنون/۵۳). در آیه مکی چهارم و پنجم، پیامبر ﷺ به رهایی گروه‌هایی فراخوانده می‌شود که نام‌ها و صفات خداوند را برای بتان خویش انتخاب می‌کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۴۱۵). در نتیجه تهدید و اکراه مخالفان به پذیرش هویت اسلامی و وانهادن هویت خویش روا نیست؛ زیرا اگر اجبار گروه‌ها، مطلوب بود آنها به اراده حق تعالی هویتی را قبول می‌کردند که خداوند اراده کرده بود.^۱

۱. البته برخی مدعی هستند که این گونه جملات، تهدید گروه‌های اجتماعی و از جمله مشرکان است، نه این که پیامبر ﷺ با هویت ایشان کاری نداشته باشد. اما باید توجه داشت که اگر هم تهدید باشد، تهدیدی نیست که خود پیامبر ﷺ به آن اقدام کند به این که مثلاً آنها را مجازات نموده یا به قتل رساند، بلکه مراد، تهدید اخروی است. دلیل درستی این ادعا آن است که در آیات، حقیقتاً پیامبر ﷺ به رها کردن مشرکان امر شده است، نه این که قصد تهدید داشته باشد، این که برخی مفسرین ادعای نسخ این گروه از آیات را به آیات قتال دارند (سمرقندی، بی تا، ۱: ۵۰۴، ابن ابی الزمین، ۱۴۲۳ق، ۴: ۹۲ و ۱۹۶؛ ۳: ۲۰۳؛ ابن حزم، ۱۴۰۶ق: ۳۸)

ک. اعراض از گروه‌های مخالف

در برخی آیات، پیامبر و مسلمانان به اعراض از گروه‌های مخالف دعوت می‌شوند. برای نمونه:

۱. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء/۶۳)

دلاله: در این آیه مدنی پیامبر به اعراض از گروه منافقان دعوت می‌شود و تفسیر اعراض به نهی از دشمنی، مجازات و کشتن منافقان (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۴۱، سمرقندی، بی‌تا، ۱: ۳۴۰، ابن ابی‌الزمنین، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۸۴، بغوی، بی‌تا، ۱: ۴۴۸، نسفی، بی‌تا، ۱: ۲۳، ابن الجوزی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۴۷، ابن الجوزی، بی‌تا: ۱۳۱) بر امنیت گروه منافقان و نفی تهدید، ارباب و ایجاد محدودیت برای منافقان حکایت دلاله دارد.

۲. «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِبَادِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبِشُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/۸۱)

دلاله: در این آیه مدنی نیز پیامبر ﷺ به اعراض از منافقان دعوت می‌شود و تفسیر اعراض به نفی مواخذه، مجازات، قتل و عتاب (کاشانی، ۱۳۳۳ق: ۷۸، ابن ابی‌الزمنین، ۱۴۲۳ق: ۱: ۳۹۰، ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۴۹، قرطبی، بی‌تا، ۵: ۲۹۰)، بر امنیت گروه منافقان دلاله می‌کند.

۳. «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَّبِعُهُ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام/۶۸)

دلاله: در این آیه مکی، پیامبر ﷺ به اعراض و همنشینی با گروه‌هایی موظف می‌گردد که رسالت و قرآن را تکذیب و مذمت و مسخره می‌کنند. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۸۱، مغنیه، ۱۹۸۱، ۲: ۴۶۴، طبری، ۱۴۱۵، ۷: ۲۹۷)

۴. «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ» (سجده/۳۰)

دلاله: این آیه مکی پیامبر را به اعراض از اذیت، آزار و مجازات مشرکان دعوت می‌کند.

ل. پناه دادن به مشرکان

«وَإِنْ أَخَذَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتِجَارَكَ فَأَجِزْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه/۶)

این آیه، پیامبر ﷺ را به پناه دادن به پناه‌جویان مشرک جهت شنیدن کلام خداوند موظف می‌کند. اگر مشرکان پس از شنیدن کلام خداوند، هويت اسلامی را پذیرا شدند، در دنیا و آخرت رستگار خواهند بود، اما اگر قانع نشده و همچنان بر هويت شرکی خود باقی ماندند، پیامبر ﷺ حق کشتن، اسارت و اذیت و آزار ایشان را ندارد، بلکه موظف است آنها را به مکانی امن و نزد مشرکان بفرستد. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۶، کاشانی، ۱۳۳۳ق، ۴: ۲۳۳، مغنیه، ۱۹۸۱، ۴: ۱۲، فخررازی، بی‌تا، ۱۵: ۲۲۹)

۱-۱-۲. وظایف سلبي

گروه دوم از وظایف شأن نبوت، وظایف سلبي است به این معنا که خداوند پیامبر ﷺ را از شکل‌های متفاوتی از مواجهه و برخورد با گروه‌های اجتماعی منع می‌کند. شماری از مهم‌ترین این وظایف را در ادامه بررسی می‌کنیم.

الف) نفی مسئولیت

در چند آیه مکی و مدنی قرآن، مسئولیت پیامبر ﷺ نسبت به گروه‌های اجتماعی نفی گردیده است. برای نمونه:

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره/۱۱۹)

دلاله: در این آیه مدنی، مسئولیت پیامبر ﷺ نسبت به عصیان و سرنوشت گروه‌های مخالف نفی می‌گردد (فخررازی، بی‌تا، ۴: ۳۳) و گروه‌های مخالف مسئول عصیان و سرنوشت خود معرفی می‌گردند، در نتیجه، آن حضرت نباید با مسئول دانستن خویش به گروه‌های مخالف، امر و نهی کند (فخر رازی، بی‌تا، ۴: ۳۳) و آنها را ناگزیر از پذیرش هويت اسلامی و ترک هويت غیراسلامی نماید.

۲. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا

عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور/۵۴)

دلالته: در این آیه مدنی، پیامبر ﷺ در برابر سرپیچی مخالفان از پذیرش هویت اسلامی هیچ مسئولیتی جز ابلاغ ندارد و در نتیجه، به اجبار و تهدید مخالفان جهت پذیرش هویت اسلامی موظف نیست. به همین جهت برخی این آیه را منسوخ خوانده و ناسخ آن را آیه سیف می‌دانند. (ابن حزم، ۱۴۰۶: ۴۸، ابن الجوزی، بی‌تا، ۵: ۳۷۱)

۳. «إِنَّ الَّذِينَ قَرَفُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعَا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَبْتَلِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام/۱۵۹)

دلالته: در این آیه مکی عبارت «لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» به قرینه «إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ» بر نفی وظیفه ایجاد نامنی برای مخالفان با هدف پذیرش هویت اسلامی، دلالت دارد و از این رو برخی مدعی نسخ این آیه با آیات جهاد هستند. (نحاس، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۳۴، سمرقندی، بی‌تا، ۱: ۵۱۶، ابن زمنین، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۰۸، ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۱۰)

ب) منع از ناراحتی و غضب پیامبر ﷺ

در دو آیه مکی ذیل، پیامبر ﷺ از ناراحتی و غضب نسبت به گروه‌هایی که هویت اسلامی را نمی‌پذیرند و همچنان به هویت شرکی خویش پایبند هستند، منع می‌گردد.

۱. «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام/۳۵)

دلالته: در این آیه مکی، بیان بی‌اثری آیات و نشانه‌ها جهت پذیرش هویت اسلامی از سوی مشرکان: «وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ» از یک سو و برقراری ارتباط میان پذیرش و عدم پذیرش هویت اسلامی با اراده و مشیت خداوند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى» از دیگر سو و پیوند این دو به منع پیامبر ﷺ از ناراحتی: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ» و جهل: «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» بر امنیت اجتماعی گروه مشرکان دلالت دارد.

۲. «فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (فاطر/۸)

دلالته: در این آیه مکی، پیامبر ﷺ از تأسف و اندوه نسبت به عدم پذیرش هویت اسلامی از سوی مشرکان و در نتیجه از به خطر افکندن جان خویش به جهت شدت غضب (مغنیه، ۱۹۸۱م، ۴: ۴۹۰، طباطبایی، بی‌تا، ۱۷: ۲۰، واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۹)، منع می‌گردد و منع از تأسف و غضب به قیاس اولویت، بر عدم جواز تهدید و ارباب گروه مشرکان دلالت دارد، چنان که منع پیامبر ﷺ از ناراحتی و غضب در آیات «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف/۶) و «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء/۳) بر امنیت گروه مشرکان دلالت دارد.

ج) نفی حفیظ بودن پیامبر ﷺ

در شماری از آیات مکی و مدنی، حفیظ بودن پیامبر نسبت به گروه‌های اجتماعی نفی می‌گردد:

۱. «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نساء/۸۰)

دلالته: در این آیه مدنی، به صراحت وظیفه نگاهبانی پیامبر ﷺ نفی شده است و بر این اساس، آن حضرت موظف به محافظت از اعراض مخالفان و ناگزیر ساختن ایشان به پذیرش هویت اسلامی نیست. (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۶۷)

۲. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام/۱۰۴)

دلالته: در این آیه مکی، محافظت پیامبر ﷺ نسبت به گروه مشرکان نفی گردیده و در نتیجه، پیامبر ﷺ موظف به اجبار و اکراه مخالفان به پذیرش هویت اسلامی و ترک هویت شرکی نیست، چنان که اراده خداوند نیز به اجبار و اکراه گروه مشرکان به پذیرش هویت اسلامی تعلق نگرفته است.

۳. «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری/۴۸)

دلالته: در این آیه مکی نیز وظیفه نگاهبانی نفی شده و آن حضرت حق اجبار و اکراه مخالفان بر ترک

هویت خویش و پذیرش هویت اسلامی را ندارد و ابلاغ تنها وظیفه آن حضرت نسبت به گروه‌های مخالف است.

۴. «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (انعام/۱۰۴)

دلالیت: نفی وظیفه نگهبانی از گروه‌های اجتماعی: «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» و اختیار داشتن گروه‌ها در انتخاب هویت: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» از امنیت اجتماعی گروه‌ها حکایت دارد. اگر پیامبر ﷺ موظف به حفاظت از گروه‌ها بود، بایستی امنیت آنها را نادیده می‌گرفت و ایشان را ناگزیر به پذیرش هویت اسلامی و ترک هویت گروهی خویش می‌کرد.

د) نفی وکالت

در چند آیه مکی، وکالت پیامبر ﷺ نسبت به گروه‌های اجتماعی نفی گردیده است. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. «وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (انعام/۶۶)

دلالیت: نفی وکالت پیامبر ﷺ نسبت به گروه مشرکان و تفسیر وکالت به قیم بودن پیامبر ﷺ نسبت به امور دنیوی و اخروی گروه‌ها، مواخذه، ناگزیر ساختن آنها به پذیرش حق و دوری از باطل و سلطه بر گروه‌های اجتماعی (طوسی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۳۱؛ ۹: ۳۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۰۹، ۳: ۱۱۵؛ کاشانی، ۱۳۳۳، ۸: ۱۰۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۶: ۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۲: ۱۰۸۷؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۰۷، ۷: ۷۲؛ فخر رازی، بی‌تا، ۲۲: ۴؛ ۲۶: ۲۷۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ۱: ۴۹۲؛ سمعانی، ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ۴: ۲۰۱) بر مجاز نبودن پیامبر ﷺ بر منع تکذیب مشرکان نسبت به آیات الهی و تهدید و اکراه آنها بر ترک هویت خویش و پذیرش هویت اسلامی دلالیت دارد. (طوسی، ۱۴۰۹، ۴: ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ۱: ۵۸۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۲: ۴۱؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ۳: ۲۰۴)

۲. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام/۱۰۷)

دلالیت: نفی وکالت پیامبر ﷺ: «وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» و تقابل آن با عدم تعلق اراده خداوند به ایمان

مشرکان: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» بر امنیت اجتماعی مشرکان و عدم جواز تهدید و اکراه ایشان به وانهادن هویت خویش و پذیرش هویت اسلامی دلالیت دارد (سیوطی، بی‌تا: ۱۸۰)

۳. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس/۱۰۸)

دلالیت: نفی وکالت: «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» و تقابل آن با اختیار گروه‌های اجتماعی: «فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» از عدم جواز تهدید و ایجاد محدودیت برای گروه‌ها و ناگزیر ساختن ایشان به پذیرش هویت اسلامی حکایت دارد (طوسی، ۱۴۰۹، ۹: ۳۲؛ ابی‌السعود، بی‌تا، ۷: ۲۵۶)

۴. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (شوری/۶)

دلالیت: نفی وکالت پیامبر ﷺ نسبت به بازداشتن گروه‌های اجتماعی از هویت غیراسلامی، مجازات و اجبار و اکراه آنها بر پذیرش هویت اسلامی (طوسی، ۱۴۰۹، ۹: ۱۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ۹: ۳۸؛ ابن‌ابی‌الزمینین، ۱۴۲۳، ۴: ۱۶۲؛ ابن‌الجوزی، بی‌تا، ۷: ۷۲؛ فخر رازی، بی‌تا، ۲۷: ۱۴۸) از امنیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی حکایت دارد.

۵. «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (زمر/۴۱)

دلالیت: نفی وظیفه پیامبر ﷺ نسبت به مجازات و واداشتن گروه مشرکان به ترک هویت شرکی و پذیرش هویت اسلامی و حفظ آن (ابن‌ابی‌الزمینین، ۱۴۲۳، ۴: ۱۱۳؛ فخر رازی، بی‌تا، ۲۶: ۲۸۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵: ۴۴؛ ابن‌ابی‌حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ۷: ۴۱۴؛ آلوسی، بی‌تا، ۲۴: ۷) از امنیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی و عدم جواز تهدید و ارباب ایشان حکایت دارد.

ه) نفی دشنام

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۱۰۸)

دلالته: در این آیه مکی، پیامبر ﷺ و مسلمانان در پی تهدید ابوسفیان، ابوجهل، نصر بن حوث، و عقبه بن ابی معیط و عمرو بن عاص به مقابله به مثل، از سب معبودان مشرکان نهی شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۳۲؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۷: ۴۰۳؛ حاتم رازی، بی تا، ۴: ۱۳۶۶؛ ثعلبی، ۴۲۲ق، ۴: ۱۷۸). این امر بر امنیت هویت مشرکان در بالاترین سطح دلالت دارد به نحوی که نه تنها پیامبر ﷺ مجاز به تهدید، اجبار و ایجاد محدودیت برای مشرکان نیست، بلکه به دشنام به عناصر هویتی مشرکان نیز مجاز نمی‌باشد.

و) نفی ستمگری

در چند آیه مکی و مدنی، پیامبر ﷺ از ایجاد ناامنی و اکراه و الزام گروه‌های مخالف به رها کردن هویت گروهی منع می‌گردد. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَيَعِيدُ» (ق/۴۵)

دلالته: در این آیه مکی ظلم و ستم از ساحت پیامبر ﷺ نسبت به گروه‌های اجتماعی نفی می‌گردد و وظیفه ایشان تنها تذکر نسبت به گروه‌هایی است که از عذاب الهی هراسان هستند. (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۴۲۳؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ۷: ۱۴۰؛ طباطبایی، بی تا، ۱۸: ۳۶۱؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۳۲۳؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۰۲۶؛ شوکانی، بی تا، ۵: ۸۱؛ آلوسی، بی تا، ۲۶: ۱۹۵)

۲. «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصْطِرٍّ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» (غاشیه/۲۱-۲۳)

دلالته: در این آیه مکی ستمگری پیامبر ﷺ نسبت به مخالفان را نفی می‌کند: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصْطِرٍّ» و وظیفه ایشان را تنها انذار می‌داند، آن هم نه انذار هر گروهی، بلکه انذار گروهی که به پیامبر ﷺ پشت نکرده‌اند و هویت گروهی خویش را بر هویت گروه مسلمانان مقدم نداشته‌اند: «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۷۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۳۳۳ و ۳۳۹؛ طباطبایی، بی تا، ۲۰:

۲۷۶؛ شوکانی، بی تا، ۵: ۴۳۱)

۳. «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۲)

دلالته: در این آیه مدنی، نفی وظیفه تحريم اقتصادی گروه‌های اجتماعی با هدف وادار ساختن ایشان به ترك هویت گروهی و پذیرش هویت اسلامی (حائری طهرانی، ۱۳۳۷ق، ۲: ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۳۰؛ حاتم رازی، بی تا، ۲: ۵۳۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۹۰) از امنیت گروه‌های اجتماعی حکایت دارد، به این بیان که اگر مشرکان امنیت نداشتند، تحريم آنها مورد نهی خداوند قرار نمی‌گرفت.

۴. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (يونس/۹۹)

دلالته: در آیه مکی، پیامبر ﷺ از اکراه و الزام مخالفان به پذیرش هویت اسلامی و در نتیجه ترك هویت، منع شده است و این منع بر امنیت هویتی گروه‌های اجتماعی دلالت دارد.

جمع بندی

چنان که در چارچوب نظری بحث گفته شد، امنیت اجتماعی به معنای عدم تهدید نسبت به گروه‌های اجتماعی و توان حفظ هویت از سوی آنهاست. بنابراین، اگر تهدید و ایجاد محدودیت برای گروه‌ها در شمار وظایف پیامبر ﷺ آمده باشد، امنیت گروه‌های اجتماعی در عصر پیامبر ﷺ به رسمیت شناخته نشده است و اگر در مجموعه وظایف آن حضرت چنین وظیفه‌ای تعریف نشده باشد، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت گروه‌های اجتماعی در عصر پیامبر ﷺ امنیت داشته‌اند. بر این اساس، وقتی در وظایف ایجابی آن حضرت - بشارت، ابلاغ، موعظه، خواندن وحی، عفو و بخشش، هدایت، یادآوری، ارجاع به هویت، رهایی گروه‌ها، و اعراض از گروه‌های اجتماعی و پناه دادن به مشرکان و تأمین امنیت آنها - تهدید و ایجاد محدودیت برای گروه‌ها به رسمیت شناخته نشده است و در وظایف سلبی ایشان نیز مسئولیت، نگاهبانی، ظلم و دشنام به عناصر هویتی مخالفان، نفی شده است، نتیجه می‌گیریم گروه‌های

ادعای نسخ وظایف شأن پیامبری به وظیفه جهاد

برخی از مفسران قرآن در جای جای تفاسیر خویش مدعی ناسازگاری و در نتیجه نسخ برخی از وظایف شأن پیامبری به آیات جهاد هستند. به باور این عده، برخی از وظایف ایجابی و سلبی شأن پیامبری به آیات جهاد نسخ شده است. برای نمونه می‌توان به نسخ این موارد اشاره کرد: وظیفه اعراض از مشرکان (ابن حزم، ۱۴۰۶ق: ۳۴؛ فخررازی، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۶؛ قرطبی، بی‌تا، ۵: ۲۹۰ و ۵: ۱۶؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳: ۲۲۵؛ ابن الجوزی، بی‌تا، ۷: ۷۲؛ ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۷: ۴۸۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۴۹؛ شوکانی، بی‌تا، ۴: ۵۲۶)؛ رهایی مشرکان، پناه داده به مشرکان، جبار نبودن پیامبر ﷺ (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۱۱ و ۳: ۱۰۵؛ ابن الجوزی، بی‌تا: ۲۳۰)؛ وکیل نبودن پیامبر ﷺ (شوکانی، بی‌تا، ۴: ۴۶۵) مصیطر نبودن پیامبر ﷺ (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۱۹۷؛ ابن عطیه اندلسی، بی‌تا، ۵: ۴۷۵؛ قرطبی، بی‌تا، ۲۰: ۳۷)؛ ارجاع مخالفان به هویت خویش (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۷: ۵۳۹؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۲۳۷؛ ابن الجوزی، بی‌تا: ۲۵۳؛ غرناطی کلبی، بی‌تا، ۲: ۵۱۹؛ ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۸: ۵۲۳؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ۲: ۳۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۸۲۵) و... براین اساس، این دسته از مفسرین امنیت اجتماعی برآمده از وظایف ایجابی و سلبی شأن پیامبری را نمی‌پذیرند و به عدم امنیت اجتماعی گروه‌های غیراسلامی حکم می‌دهند.

سنجش و ارزیابی

هیچ یک از آیات جهاد، اعم از آیاتی که پیامبر ﷺ را به صورت مستقیم موظف به جهاد کرده است، مانند «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بیس المصیر» (توبه/۷۳، تحریم/۹) و آیاتی که به صورت غیرمستقیم پیامبر ﷺ را مأمور به جهاد نموده است: «وقاتلوا فی سبیل اللّٰه»، «واقتلوهم حیث یتفتموهم» و غیره با وظایف شأن پیامبری ناسازگار نیست و نسخ آنها قرار نمی‌گیرد. اولاً در برخی موارد، مراد از جهاد نه جهاد سیفی بلکه جهاد لسانی است. ثانیاً تمام آیات جهاد ناظر به جهاد دفاعی است و

اجتماعی در عصر پیامبر در امنیت بوده‌اند و آن حضرت رفتاری ناسازگار با امنیت اجتماعی نداشته است.

۱-۲. شأن حکومت و زمامداری

مقام زمامداری پیامبر ﷺ در دلایل عقلی و نقلی بسیاری دارد. دلیل قرآنی آن آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹) است. پیامبر ﷺ بر اساس شأن حکومتی خویش وظایفی دارد که برخی از آن وظایف در ارتباط با گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و این شمار، به ظاهر با برخی وظایف شأن پیامبری و نسخ آنها ناسازگار است.

برخی از مهمترین وظایف حکومتی آن حضرت عبارتند از:

الف) وظیفه جهاد

یکی از وظایف کلیدی و مهم شأن حکومتی پیامبر ﷺ، جهاد است. جهاد در آیات، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است که برخی از مهمترین آنها به شرح ذیل هستند:

۱. «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بیس المصیر» (توبه/۷۳، تحریم/۹)
 ۲. «وقاتلوا فی سبیل اللّٰه الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا إنّ اللّٰه لا یحبّ الْمُعْتَدِینَ» (بقره/۱۹۰)
 ۳. «واقتلوهم حیث یتفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنه اشدّ من القتل و لا تقاتلوهم عند المسجید الحرام حتّٰی یقاتلوکم فیهِ فإن قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین» (بقره/۱۹۱)
 ۴. «وقاتلوهم حتّٰی لا تكون فتنة و یتقوا الذین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین» (بقره/۱۹۳)
 ۵. «فایذا انسَلَخَ الاَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُم و خذوهم و احضروهم و اقعّدوا لهم کلّ مرصدٍ فان ابوا و اقاموا الصلّٰة و اتوا الزکّٰة فخلّو سبیلهم إنّ اللّٰه غفورٌ رحیم» (توبه/۵)
 ۶. «قاتلوا الذین لا یؤمنون باللّٰه و لا بالیوم الآخر و لا یحرّمون ما حرّم اللّٰه و رسوله و لا یدینون دین الحقّ من الذین اوتوا الکتاب حتّٰی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» (توبه/۲۹)
- و همچنین توبه/۳۶؛ توبه/۱۲۳؛ نساء/۸۹ و ۹۱؛ محمد/۴ و غیره.

وظیفه جهاد دفاعی با وظیفه اعراض، پناه دادن به مشرکان، بی‌مسئولیتی برابر آنها و غیره ناسازگار نیست. توضیح اینکه موضوع آیات جهاد، گروه‌های محارب است، در صورتی که موضوع آیات اعراض، پناه دادن، مسئولیت نداشتن پیامبر ﷺ و غیره، گروه‌های غیر محارب است.

آیه نخست (توبه/۷۳، تحریم/۹) به چند دلیل با آیات وظایف شأن پیامبری ناسازگار نیست:

۱. تکلیف به جهاد با منافقان نشانه عدم اراده جهاد سیفی است، چه این که جهاد سیفی با منافقان روا نمی‌باشد. (نحاس، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۳۳، جصاص، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۸۳، سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۷۴)
 ۲. وظیفه جهاد در آیات وحی: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) اطلاق دارد و انواع جهاد را پوشش می‌دهد و انصراف آن به جهاد سیفی نیازمند دلیل است.
 ۳. سخت‌گیری «وَأَعْلَظْ عَلَيْهِمْ» بر کافران و منافقان در صورتی درست است که مراد از وظیفه جهاد، جهاد زبانی باشد، در غیر این صورت با جهاد سیفی، کافران و منافقان کشته می‌شوند و مجالی برای سخت‌گیری نمی‌ماند.
- آیه دوم ناظر به گروه‌های حربی است: «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» نه گروه‌هایی که برای مسلمانان، ناامنی و محدودیت ایجاد نمی‌کنند.

آیه سوم بر اصل مقابله به مثل موجود در سیاق پیشنی تأکید دارد و مسلمانان را به تبعید تبعیدکنندگان و جنگ برابر محاربان موظف می‌کند و جهاد دفاعی در ماه‌های حرام را نیز مجاز معرفی می‌کند.

آیه چهارم نیز به قرینه سیاق، بر وظیفه دفاعی مسلمانان برابر محاربین تأکید می‌کند و پایان این وظیفه را به ترک میدان جنگ از سوی مشرکان منوط می‌کند.

آیه پنجم نیز ناظر به جهاد دفاعی است، چه این که در سیاق همین آیه جنگ با مشرکانی که با مسلمانان پیمان بسته و دیگران را بر ضد مسلمانان حمایت نکرده‌اند، ناروا دانسته شده است: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتُصِرُوا سَبِيئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمُوهُمْ إِلهِيمَ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه/۴). در نتیجه، این آیه مانند آیه دوم، وظیفه مسلمانان برابر مشرکان محارب را بیان می‌کند، با این

تفاوت که در آیه دوم، مسلمانان از جنگ با مشرکان در مسجدالحرام و در این آیه از جنگ در ماه‌های حرام منع می‌شوند، اما هر دو آیه بر این نکته تأکید دارد که اگر مشرکان جنگ با مسلمانان را انتخاب کردند، مسلمانان به جنگ با مشرکان در مسجدالحرام و ماه‌های حرام، اسیر گرفتن مشرکان، محاصره کردن آنها و کمین زدن به مشرکان موظف هستند. حال اگر برخی مشرکان توبه کرده و تعبد و التزام خود را به اوامر الهی نشان دادند (نماز خواننده و زکات پرداختند) آزادی ایشان مانعی ندارد، اما اگر همچنان بر هویت خود باقی مانده و به اوامر الهی ملتزم نشدند، مسلمانان می‌توانند ایشان را در اسارت نگه دارند. اینکه برخی گفته‌اند می‌توانید ایشان را بکشید با ظاهر «فَخَلَوْا سَبِيلَهُمْ» سازگار نیست؛ زیرا این عبارت، راه فرار از اسارت، محاصره و کمین «وَأَخْضِرُوهُمْ وَأَعَدُّوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» است. در حقیقت آیه می‌گوید پس از ماه‌های حرام با مشرکانی که آغازگر جنگ هستند، جنگ کنید و آنها را بکشید، اما اگر برخی اسیر شدند یا محاصره شدند یا در کمین گرفتار شدند، حق ندارید ایشان را بکشید، بلکه باید در اسارت نگه دارید، البته می‌توانید آنها را بدون منت آزاد کنید یا این که فدیة بگیریید و آزاد کنید: «فَشُدُّوا أَلْتَأَقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»، اما اگر توبه کردند و به اوامر الهی التزام نشان دادند، می‌توانید آنها را از اسارت آزاد کنید. چنان که در آیه دیگری آنها هم‌دین مسلمانان خوانده می‌شوند: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ تَقَضَّلُ آيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ».

آیه ششم نیز ناسخ آیات وظایف شأن پیامبری نیست؛ زیرا اولاً در سیاق، از پیش‌دستی مشرکان برای جنگ سخن گفته شده است و امر به قتال «فَاتَّبِعُوا» در این آیه نیز (جصاص، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۲۴) از ورود اهل کتاب به جنگ با مسلمانان حکایت دارد و جهاد مسلمانان را دفاعی نشان می‌دهد. ثانیاً ظاهر آیه و به خصوص عبارت «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» نه ناظر به تمام اهل کتاب بلکه ناظر به گروهی است که برخلاف بقیه اهل کتاب به خدا و آخرت ایمان ندارند و حربی نیز هستند، اما کسانی که ایمان به خدا و آخرت دارند، مشمول حکم به جهاد قرار نمی‌گیرند. ثالثاً تعلیق «فَاتَّبِعُوا» به پرداخت جزیه، حکم به جهاد را نه برآمده از هویت متفاوت اهل کتاب، بلکه ناشی از دشمنی و ایجاد ناامنی از سوی ایشان برای

مسلمانان می‌داند که اگر مشکل مسلمانان با اهل کتاب به جهت هویت متفاوت اهل کتاب بود، در این صورت این مشکل با پرداخت جزیه از سوی اهل کتاب رفع نمی‌گردد.

نتیجه آن که تمام آیات جهاد، ناظر به گروه‌های محارب است و در نتیجه میان آیات جهاد با آیات وظایف شأن پیامبری، رابطه نسخ وجود ندارد و هیچ یک ناسخ دسته دیگری نمی‌باشد.

ب) وظیفه ترغیب به جهاد

یکی دیگر از وظایف شأن حکومتی پیامبر ﷺ، ترغیب به جهاد است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَتَّقُونَ» (انفال/۶۵) «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا» (نساء/۸۴)

این وظیفه پیامبر ﷺ نیز ناسازگار و ناسخ وظایف شأن پیامبری نیست؛ زیرا آیه نخست اولاً به جهت سیاق پیشینی و ثانیاً به جهت شأن نزول، در جهاد دفاعی ظهور دارد. در سیاق، پیامبر ﷺ موظف به جهاد دفاعی و اعلام لغو پیمان به مشرکان می‌گردد و شأن نزول آیه نیز حمله سپاه ابوجهل به مسلمانان است. (فخررازی، بی تا، ۱۵: ۱۹۴)

آیه دوم نیز به دلیل سبب نزولی که برخی تفاسیر مانند مجمع البیان، روح المعانی و قرطبی آورده‌اند؛ یعنی آمادگی حمله مشرکان به مسلمانان پس از تهدید از سوی ابوسفیان، ناظر به جهاد دفاعی و ترغیب به جهاد دفاعی است.

نتیجه آن که موضوع آیه ترغیب، گروه‌های محارب است و موضوع برخی آیات شأن پیامبری گروه‌های غیر محارب است، در نتیجه، میان آیه ترغیب به جهاد با آیات اعراض از منافقان ناسازگاری وجود ندارد و ناسخ آن دسته از آیات شأن پیامبری قرار نمی‌گیرد.

ج) وظیفه مجازات گروه‌ها

یکی دیگر از وظایف حکومتی پیامبر ﷺ، سخت‌گیری نسبت به مخالفان است: «فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْرِكُونَ» (انفال/۵۷)

این وظیفه به ظاهر ناسازگار و ناسخ برخی شئون پیامبری مانند اعراض از مخالفان، دوستی با مخالفان، مسئول نبودن برابر مخالفان و غیره است، اما در واقع به جهت تفاوت موضوعی، ناسخ نمی‌باشد. موضوع آیه وظیفه مجازات گروه‌ها به قرینه سیاق «ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» و صدر آیه «فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ»، گروه‌هایی است که پیمان‌شکنی می‌کنند و در میدان جنگ حضور می‌یابند و به اصطلاح محارب هستند، اما موضوع آیات وظایف شأن پیامبر ﷺ، گروه‌های غیر محارب هستند.

ج) تهدید

یکی دیگر از وظایف حکومتی پیامبر ﷺ تهدید مشرکان به عذاب الهی است: «سَيَجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۸۰)، «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» (فصلت/۱۳)، «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَتَسُدُّنُ أَبْصَارَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف/۱۸۲)

وظیفه تهدید نیز بر خلاف نگاه برخی (ابن زمنین، ۱۴۲۳، ۲: ۱۵۵، ابن حزم، ۱۴۰۶: ۳۸) ناسخ وظایف شأن پیامبری و از جمله رهایی مخالفان نیست؛ زیرا تهدید مورد نظر در امنیت اجتماعی، از نوع تهدید دنیوی است، در صورتی که تهدید مورد نظر آیه، از نوع تهدید اخروی می‌باشد و در این صورت، رابطه نسخ میان آیات تهدید مشرکان با آیات وظایف شأن پیامبری برقرار نمی‌گردد.

ج. شأن قضاوت و داوری

یکی دیگر از مقامات پیامبر ﷺ، شأن قضاوت و داوری است. آیات ذیل بر این شأن دلالت می‌کند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا» (نساء/۶۵)، «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»

(نساء/۱۰۵)، «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ» (مانده/۴۲) «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاتَّخِذْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مانده/۴۹)

این شأن پیامبر ﷺ نیز ناسازگار و ناسخ وظایف شأن پیامبری آن حضرت و به خصوص وظیفه اعراض، دادن پناهندگی، واگذارن به خود، عدم مسئولیت، عدم نگاهبانی آن حضرت نسبت به گروه‌های اجتماعی نیست؛ زیرا شأن قضاوت آن حضرت اولاً نسبت به گروه اجتماعی مسلمانان است و ثانیاً ناظر به هویت گروه‌های اجتماعی و تهدید و ایجاد محدودیت نیست.

نتیجه‌گیری:

امنیت اجتماعی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت شهری و در نهایت امنیت ملی شناخته می‌شود و تأمین آن از مهمترین رسالت‌های حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید. بر اساس این سطح از امنیت، متولیان حکومت باید با الگوگیری از پیامبر ﷺ در تأمین امنیت تمام گروه‌ها کوشش کنند و تفاوت‌های گروهی، میزان تأمین یا عدم تأمین امنیت قرار نگیرد. حاکم اسلامی مسئول انتخاب هویت خاص از سوی گروه‌های اجتماعی نیست، حافظ و نگاهبان ایشان نمی‌باشد، وکالت گروه‌ها را برعهده ندارد، حق ندارد به عناصر هویتی مخالفان توهین کند و به آنها ناسزا بگوید و آنها را تهدید نموده و ناگزیر به پذیرش هویت خاص و ترک هویت خود کند. از دیگر سو حاکم اسلامی باید درخواست پناهندگی ایشان را بپذیرد، آنها را به حال خود رها کند، از تهدید و ارعاب ایشان دوری نماید، بستری فراهم سازد که گروه‌ها بتوانند بدون ترس، هویت خود را داشته باشند و البته با گروه‌هایی که دشمنی دارند، برای مسلمانان ناامنی ایجاد می‌کنند و به تبعید و اذیت و آزار مسلمانان می‌پردازند، مقابله به‌مثل کند. اما هدف این برخورد نباید ناگزیر ساختن گروه‌ها به پذیرش هویت موردتأیید حکومت باشد، بلکه هدف باید فراهم ساختن یک بستر امن برای تمام گروه‌های موافق و مخالف باشد.

منابع و مآخذ

۱. ابن ابی‌الزمینین (۱۴۲۳ق)، تفسیر ابن‌الزمینین، تحقیق عکاشه، چاپ اول، مصر: الفاروق الحدیثه.
۲. رازی، ابن ابی‌حاتم (بی‌تا)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق الطیب، بیروت: دارالفکر.
۳. اندلسی، ابن ابی‌حیان (۱۴۲۲ق)، تفسیر البحر المحیط، تحقیق عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن‌ادریس (۱۴۰۹ق)، المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجه من کتاب التبیان، تحقیق حائری، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۵. ابن‌الجوزی (۱۴۰۷ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرحمن عبدالله، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن‌الجوزی (بی‌تا)، ناسخ القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن‌حزم (۱۴۰۶ق)، الناسخ و المنسوخ، تحقیق البنداری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن‌زمینین (۱۴۲۳ق)، تفسیر ابن‌زمینین، تحقیق عکاشه، مصر: الفاروق الحدیثه.
۹. ابن‌شهر آشوب (۱۳۲۸ق)، متشابه القرآن و مختلفه، بی‌جا، بی‌نا.
۱۰. ابن‌عطیه اندلسی (بی‌تا)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالشافی محمد، چاپ اول، بیروت، بی‌نا.
۱۱. ابی‌السعود (بی‌تا)، تفسیر ابی‌السعود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ابی‌حیان اندلسی (۱۴۲۲ق)، تفسیر البحر المحیط، تحقیق عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. آلوسی (بی‌تا)، تفسیر آلوسی، بی‌جا، بی‌نا.

۱۴. بغوی (بی تا)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق خالد عبدالرحمن العک، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. بوزان، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علی رضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۱.
۱۶. بوزان، باری (۱۳۹۰)، مردم دولت ها و هراس، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. بیضاوی (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق مرعشلی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. بیات، بهرام (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی احساس امنیت، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. پل روی (۱۳۸۲)، «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه نوید نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم.
۲۰. ثعالبی (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق ابوسنه، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. ثعلبی (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق عاشور، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. جصاص (۱۴۱۵ق)، احکام القرآن، تحقیق شاهین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. حائری طهرانی، علی (۱۳۳۷ق)، تفسیر مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. زرکشی (۱۳۷۶)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العربیه.
۲۵. سمرقندی، ابواللیث (بی تا)، تفسیر سمرقندی، تحقیق مطرحی، بیروت: دارالفکر.
۲۶. سیوطی (بی تا)، تفسیر الجلالین، تحقیق مروان سوار، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. شوکانی (بی تا)، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرايه من علم التفسیر، بیروت: عالم الکتب.

۲۸. طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، المیزان، بی جا، بی نا.
۲۹. طبرسی (۱۴۱۸ق)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: نشر اسلامی.
۳۰. طبرسی (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، چاپ اول، قم: نشر اسلامی.
۳۱. طبری (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تأویل القرآن، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دارالفکر.
۳۲. طوسی (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق عاملی، چاپ اول، بی جا، مکتب الاعلامی الاسلامی.
۳۳. غرناطی کلبی (بی تا)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق خالدی، بیروت: دار الارقم.
۳۴. فتح الله کاشانی (۱۳۳۳ق)، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، بی جا، بی نا.
۳۵. فتح الله کاشانی (۱۴۲۳ق)، زبده التفاسیر، قم: معارف اسلامی.
۳۶. فخر رازی (بی تا)، تفسیر الرازی، چاپ سوم، بی جا، بی نا.
۳۷. فیض کاشانی (۱۴۱۸ق)، التفسیر الاصفی، چاپ اول، قم: نشر اسلامی.
۳۸. قرطبی (بی تا)، الجامع لاحکام القرآن، تحقیق بردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
۴۰. مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۳ق)، التفسیر المبین، چاپ دوم، بی جا، دارالکتاب الاسلامی.
۴۱. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱م)، التفسیر الکاشف، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۲. مک سوئینی، بیل (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه قاسمی و آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۳. نحاس (۱۴۰۹ق)، معانی القرآن، عربستان: جامعه ام القری.
۴۴. نسفی (بی تا)، مدارک التنزیل و حقایق التأویل، بی جا، بی نا.

۴۵. نوید نیا، منیژه (۱۳۸۸)، امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۶. واحدی نیشابوری (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق داوودی، چاپ اول، بیروت:

دارالقلم.